

در این چرخش تاریخی، تناقض میان جمهوریت و اسلامیت نظام است که دو باره سرباز کرده است

به نظر چنین می رسد که که کشور ما در آستانه چرخش تاریخی مهم دیگری قرار گرفته است. اگر چه این چرخش با اعتراض به تقلب گسترده در انتخابات 22 خرداد بود که آغاز گشت ولی دلایل بروز این جنبش عظیم اعتراضی را باید در گذشته، در تناقضات انباشته شده طی سی سال حیات حکومت دینی و نقض خشن ابتدائی ترین حقوق مردم در این سه دهه جستجو کرد.

چرخش های تاریخی در تاریخ هر کشور بیشمار پیش نمی آیند. سرنوشت آنها نیز از پیش تعیین شده نمی باشد. رویداد ها و سرنوشت تحولات هم بر پایه فورمول های از پیش تهیه شده و صرفاً متناسب با میل این و آن رقم نمی خورند.

چرخشی که هم اینک در جامعه ایران در جریان است از بسا لحاظ، بخصوص از نظر حضور حماسی و میلیونی مردم، لرزه انداختن بر ارکان نظام، ترس مسؤلان نظام و دامنه سرکوب، طنین بین المللی جنبش و جلب حمایت افکار بین المللی از آن، استثنائی است. این چرخش از برخی لحاظ با سه چرخش مهم تاریخی دیگر در تاریخ معاصر ایران، یعنی انقلاب مشروطیت، نهضت ملی سالهای 30 و انقلاب بهمن ماه 57 قابل مقایسه است.

در این چرخش نیز خشم فروخته مردم، در اعتراض به وضع موجود، با وجود سرکوب، در ابعادی استثنائی و میلیونی امکان بروز پیدا کرده است؛ شکاف در هیئت حاکمه و جنگ قدرت میان جناح های اصلی آن با شدت عمل می کند؛ بخشی از هیئت حاکمه به خشن ترین شکل ممکن راه سرکوب و قلع و قمع جنبش اعتراضی مردم را اختیار کرده، وهم زمان در صدد تصفیه جناح مخالف خود در حکومت بر آمده است؛ از سوی دیگر با وجود همه محدودیت ها، طنین فریاد عادلانه و مظلومانه مردم بسرعت ابعاد بین المللی پیدا کرده و حمایت وسیع افکار بین المللی و نهاد های معتبر جهانی را بخود جلب کرده است. مشروعیت رژیم در داخل و خارج بشدت و بمراتب بیش از گذشته زیر سؤال رفته و عرصه بر ادامه حیات آن به طریق سابق، هر دم تنگ تر می شود. دیگر نه مردم تاب این همه ظلم و سرکوب و بی عدالتی، و حکومت شدن به شیوه گذشته را دارند و نه حکومتگران قادر به حکومت بشیوه گذشته هستند.

چرا چنین شد؟ کدام تناقض از مجموعه تناقضات موجود است که یکباره، با گره خوردن با فریاد آزادی خواهانه و عدالت طلبانه میلیون ها مردم خسته و بتنگ آمده از وضع موجود، سرباز کرده است؟ بگمان من، برای پاسخ بدین سؤال، باید قدری به عقب برگشت و واقعیت انقلاب بهمن ماه و سیر بعدی آنرا تا مرحله استقرار رژیم جمهوری اسلامی، مورد واریسی قرارداد.

در رابطه با انقلاب بهمن ماه بطور خلاصه باید یاد آور شد که این انقلاب، در سیر خود و پس از کشاکش ها و رقابت هایی حاد و گاه خونین میان نیرو های مختلف در گیر در آن، با رهبری روحانیت شیعه به رهبری آقای خمینی رقم خورد و به این ترتیب مهر و نشان اسلامی پیدا کرد. این انقلاب، اگر بخواهیم فارغ از تمایلات خود و فارغ از فورمول بندی های کلاسیک، و بگونه ای اثباتی سخن بگوئیم، انقلابی بود اسلامی. انقلابی که در پی براندازی دیکتاتوری سلطنتی خاندان پهلوی، در روندی که گاه با تصفیه های درونی هم توأم بود، دیکتاتوری جدید دیگری را زیر بیرق دین و شریعت مستقر ساخت.

رژیم جمهوری اسلامی، این محصول کج و کوله انقلاب اسلامی، همچنان که از نامش هم پیداست، از بدو تاسیس جلوه گاه پدیده های نا بهنگام، متناقض و متضاد بوده است: سنت و مدرنیته، عرف و شریعت، دموکراسی و سرکوب، جمهوری و استبداد، زمینی بودن یا الهی بودن قدرت سیاسی و...، از همان آغاز و بطور همزمان در چهره رژیم و در قانون اساسی آن، به صور گوناگون خود را نشان داده اند؛ تناقض میان جمهوریت و اسلامیت نظام مستقر، جلوه بارز تناقضات پیشگفته است. اگر چه این تناقض طی سی سال که از عمر رژیم می گذرد، با گره خوردن به منافع باند ها و جناح های مختلف مافیای قدرت، بغرنجی ها و پیچیده گی های خاصی پیدا کرده است.

آنچه که در ایران امروز، حد اقل در حال حاضر مشاهده می شود، بروز دوباره این تناقض در فرایند برگزاری دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری نظام اسلامی در شرایطی خاص است. بخش های وسیعی از مردم به تنگ آمده از سی سال حکومت ملا ها و بویژه چهار سال اخیر آن، با توجه بشکافی که در حاکمیت پیش آمده بود، با شرکت در این انتخابات در واقع به مضاف با جناح غالب رژیم و کاندیدای آن در این انتخابات یعنی احمدی نژاد رفتند. همزمان، بخشی از هیئت حاکمه که خود را در معرض تصفیه و حذف شدن از قدرت می دید در ائتلاف با طیف وسیعی از اصلاح طلبان درون و بیرون از حاکمیت، که شیرازه امور نظام را در نتیجه سیاست ها و روش های اداره جامعه در مسیر گسست و از هم پاشیدگی می دیدند، از سر دفاع از نظام و وجه جمهوریت آن، به کارزار انتخاباتی وارد شدند. تلاقی این دو، یعنی جنبش مردم و

شکاف قدرت در بالا به هم، که می رفت احمدی نژاد و حامیانش را با فاصله ای زیاد به عقب رانده و با پیروزی موسوی گشایشی هر چند جزئی در وضعیت سیاسی جامعه و اقشار مختلف مردم را باعث شود، با ثقل گسترده ای که به مدیریت ولی فقیه و شورای نگهبان و وزارت کشور دولت احمدی نژاد انجام گرفت، بطور موقت سد گردید و... خلاصه کلام اینکه بحران کنونی به نوعی حاصل سرباز کردن تناقض میان دو وجه جمهوریت و اسلامیت نظام است که با فوران خشم میلیون ها مردم بحق ناراضی از یکسو و شکاف در رأس هرم حکومتی از سوی دیگر گره خورده است.

ضعف های مهم این جنبش، و بیش از همه ضعف رهبری و ضعف در زمینه کشیده نشدن آن از کوچه و خیابان و دانشگاه به سطح کارخانه ها و ادارات و...، حد اقل تا حال حاضر، ذره ای از اهمیت آن نمی کاهد. شعار ابطال انتخابات که میلیون ها مردم در خیابان ها و زیر سرکوبگری های جیره خواران ولی فقیه و همپالکی هایش فریاد می کنند شعاریست درست، در مقابله با تلاش ارتجاعی ترین محافظ حکومتی برای حذف تام و تمام وجه جمهوریت از نظام دینی حاکم و بدین ترتیب کنار گذاشتن همین انتخابات نیم بند غیر آزاد و غیر دموکراتیک هر از چند گاهی. این شعار شعاریست درست، متناسب با سطح و امکانات جنبش برای باز پس گرفتن رأی مردم، در احترام به حق مردم برای تعیین سر نوشت خویش، برای به عقب راندن ولی فقیه و دستگاه قهر و سرکوب او، و بالاخره تقویت فرهنگ جمهوری خواهی در میان مردم، در سطحی بسیار وسیع و گسترده. شعار ابطال انتخابات شعاریست که در عین حال با شعار برگزاری انتخاباتی آزاد و دموکراتیک که باید راه را بر سرقت تا کنونی رأی مردم از سوی دست اندر کاران و مقامات حکومتی ببندد، گره خورده است. این جاست که شرایط برگزاری چنین انتخاباتی، یعنی آزاد و دموکراتیک، منطبق با موازین شناخته شده بین المللی و تحت نظارت نهاد های معتبر بین المللی مطرح می گردد و... این همه در شرایط مشخص جامعه ما، یعنی گامی بسیار بلند بجلو، در زمینه دستیابی به دموکراسی، دستیابی به فرهنگ و منشی دموکراتیک، آن هم در ابعاد میلیونی.

اینکه تناقض دیرینه موجود میان دو وجه جمهوریت و اسلامیت رژیم به چه ترتیبی حل شود یا در جهت تقویت کدام وجه سیر کند؛ اینکه جنبش حماسی مردم ما چگونه پیشرفت کند و تا چه حد بتواند ارتجاع حاکم را از تعرض بازداشته و آنرا به عقب براند، مسائلی هستند بسیار مهم و سرنوشت ساز. اهمیت این مسائل بخصوص برای جنبشی که استقرار آزادی و دموکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران را در سر لوحه اهدافش قرار داده است، دوچندان است. در این زمینه دو نکته حائز

توجه می باشند:

اول اینکه راه اسقرار دموکراسی در ایران، مثل هر کشور دیگر، راهیست ناهموار و خود ویژه. این راه نه با کپی برداری از نمونه کشور های دیگر صورت می گیرد و نه از طریق شعار پردازی و برپایه فورمول های از پیش تعیین شده. این راه در جریان مبارزه علیه استبداد دینی حاکم، از خلال مبارزات جاری مردم برای احقاق حقوق خود و به تناسب تغییر تناسب قوای موجود به نفع نیرو ها و طرفداران آزادی و دموکراسی، طرفداران تفکیک دین از دولت، و در یک کلام طرفداران جمهوری واقعی است که هموار می گردد.

دوم، خود انتخابات و جایگاه آن در یک نظام دموکراتیک، و نقشی که در تحقق حقوق شهروندی و در تأمین مشارکت همه آحاد جامعه در تعیین سرنوشت خود و جامعه می تواند ایفا کند، مطرح می باشد. از این لحاظ، انتخابات و برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک، از جمله لوازم اصلی در هر نظام دموکراتیک است. مردم ما، و نیز جریان های گوناگون اپوزیسیون، در جریان همین انتخابات های غیر آزاد و غیر دموکراتیک، و بویژه آخرین آن در 22 خرداد است که تجارب و درس های زیادی آموخته و می آموزند. همین تجارب غنی و ارزشمند و استناد مداوم بدان ها هستند که بنای دموکراسی در ایران را تسهیل و امکان پذیر می سازند.

شنبه 6 تیر 1388